رویداد

جنایت هولناک در سراوان

افراد مسلح ناشناس در منزلی در شهرستان سراوان ۹نفر از اتباع غیرایرانی را به قتل رساندند. به گزارش مهر، این حادثه بامداد دیروز رخ داد و در جریان آن افراد مسلح ناشناس در منطقه سیرکان شهرستان سراوان در استان سیستان و بلوچستان ۹نفر از اتباع غیرایرانی را به قتل رساندند.

نجات

سهم دانش‌آموزان یک دبیرستان در آزادی ۴ زندانی

دانش‌آموزان دبیرستانی در تهران با پس‌اندازهایشان در آزادی ۴ پدر زندانی سهیم شدند. دانش‌آموزان و دبیران به مناسبت روز پدر با شرکت در پویش «سایه پدر» با اهدای یکصد میلیون تومان، بخشی از بدهی ۴ زندانی سرپرست خانوار را پرداخت و موجبات آزادی آنان را فراهم کردند.

آن‌سوی مرز

استخدام قاتل برای قتل پدر

مرد هندی که به‌خاطر تقسیم زمین با پدرش به اختلاف خورده بود، با استخدام قاتل جان پدرش را گرفت.

به گزارش همشهری به نقل از رسانه‌های هند، ۲۴ ژانویه امسال چانابا وقتی بر سر تقسیم بیش از ۱۲۲هزار متر زمین با پدرش دچار اختلاف شد، تصمیم هولناکی گرفت. پدر چانابا تصمیم داشت که سهم بیشتری از زمین را به پسران دیگرش بدهد و همین باعث اختلاف او و چانابا شد. این پدر و پسر در گذشته مشکلاتی با هم داشتند و به همین دلیل بود که پدر، پسرش را لایق تصاحب سهم بیشتر نمی‌دانست. به این ترتیب بود که هنگام تقسیم زمین بین برادرها، میان چانابا و پدرش دعوا شد.

چانابا آن روز با عصبانیت به خانه رفت و موضوع را با همسرش درمیان گذاشت. آنها بعد از کلی گفت‌وگو راهی جز از میان برداشتن پدر پیدا نکردند بنابراین تصمیم گرفتند قاتلی را اجیر کنند تا پدر چانابا را به قتل برساند. قاتل اجاره‌ای به نام ماهانتش، قبول کرد که در قبال مقدار زیادی موادمخدر توهم‌زا پدر ۶۶ساله چانابا را به قتل برساند. پنجشنبه گذشته، ماهانتش طی نقشه‌ای که کشیده بودند، به روستای رامپورا محل زندگی مرد میانسال رفت و با قمه به او حمله کرد و او را به قتل رساند.

وقتی پلیس در جریان قتل این مرد قرار گرفت، وارد عمل شد و یکی از روستاییان ماجرای اختلاف مقتول و پسرش را برای پلیس بازگو کرد. بنابراین پلیس تحقیقات خود را آغاز کرد و مظنون شد که پسر مقتول در این جنایت دست دارد. ۲۷ژانویه پلیس، چانابا و همسرش را در منطقه باگالکوت در ایالت کارناتاکا در خانه‌شان دستگیر کرد. چانابا به قتل پدرش اعتراف کرد و در پی دستگیری این زوج، قاتل اجاره‌ای نیز بازداشت شد. این افراد به‌زودی محاکمه خواهند شد.

دادسرا

سرقت‌های پدر، وقتی پسرش خواب بود

سارق جوان که به اتهام سرقت و راه‌اندازی باند موبایل‌قاپی دستگیر شده، مدعی است که به‌خاطر نگهداری از پسر خردسالش، به سرقت رو آورده است.

به‌گزارش همشهری، از اوایل تابستان امسال گزارش سرقت‌های سریالی به پلیس پایتخت اعلام شد. سارقان سوار بر موتورسیکلت می‌شدند، صورت‌هایشان را می‌پوشاندند و پس از نزدیک شدن به طعمه‌هایشان که اغلب مرد بودند، گوشی موبایل آنها را می‌قاپیدند و فرار می‌کردند. اعضای این گروه تلاش می‌کردند که هیچ ردی از خودشان به جا نگذارند تا اینکه چند روز قبل پلیس یکی از سارقان را هنگام سرقت دستگیر کرد. آن روز ۲ سارق موتورسوار قصد داشتند، موبایل یکی از طعمه‌هایشان را به سرقت ببرند اما حواس‌شان نبود که گشت پلیس آنها را زیر نظر دارد. هرچند دزدان پس از سرقت، تصمیم به فرار گرفتند اما مأموران به تعقیب آنها پرداختند تا اینکه سارقان تعادل‌شان را از دست دادند و زمین خوردند. یکی از آنها از ناحیه پا دچار شکستگی شد که پس از بهبودی به اداره پلیس منتقل شد. او اعتراف کرد که سرکرده باند است و با همدستی ۴نفر دیگر باند موبایل‌قاپی راه انداخته است. متهم در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی اعتراف کرد و مدعی شد که به‌خاطر تامین هزینه نگهداری از پسر خردسالش به سرقت رو آورده است. او گفت: حدود ۷سال قبل دلباخته یک دختر افغان شدم. خانواده‌ام با ازدواج ما مخالفت کردند اما در نهایت با دختر مورد علاقه‌ام ازدواج کردم. همین موجب شد تا خانواده‌ام مرا طرد کنند. وی ادامه داد: مدتی بعد صاحب پسری شدیم و بعد خانواده همسرم مهاجرت کردند به کشور آلمان. همسرم هم اصرار داشت که مهاجرت کنیم اما من مخالف بودم. او در نهایت رفت و درخواست طلاق داد. من ماندم با پسر خردسالم. خانواده‌ام نیز مرا ترک کرده بودند و ناچار شدم کارم را کنار بگذارم تا از پسرم نگهداری کنم.

وی گفت: یک روز که در جمع دوستانم نشسته بودم و از مشکلاتم گفتم، یکی از آنها پیشنهاد سرقت داد. گفت می‌توانی شب‌ها که پسرت خواب است به‌مدت دو ساعت در خیابان بچرخی و سرقت کنی. ابتدا قبول نکردم چون سال‌ها آبرومندانه زندگی کرده بودم اما در نهایت قبول کردم. اما من تخصصی در این زمینه نداشتم و وقتی برای نخستین بار راهی سرقت شدم از شدت ترس، مثل بید به‌خودم می‌لرزیدم و نتوانستم سرقت را انجام دهم. رفته‌رفته توانستم بر ترسم غلبه کنم. البته حدود ۶ماه آموزش دیدم و با افراد مختلف راهی سرقت شدم تا اینکه باند خودم را راه‌اندازی کردم. وی ادامه داد: در قالب گروه ۲ نفره سوار بر موتور می‌شدیم و در خیابان‌ها می‌چرخیدیم. سپس با شناسایی طعمه به سمتش هجوم برده و گوشی موبایلش را می‌قاپیدیم. گوشی‌های سرقتی را هم به مالخران می‌فروختیم. متهم گفت: معمولا به‌خاطر فرزندم، شب‌ها فقط ۲ساعت می‌رفتم سرقت و خودم سعی می‌کردم کار مدیریت باند و تقسیم پول را انجام بدهم. تحقیقات از اعضای این باند زیر نظر بازپرس دادسرای ویژه سرقت ادامه دارد.

۲ کودک در ۲ روز پیاپی قربانی حمله سگ‌های ولگرد شدند

زخم دندان‌های تیز بر استخوان‌های نحیف

گزارش

محمد جعفری
روزنامه‌نگار

«پسربچه با قدم‌های کوچکش می‌خواست فرار کند اما سگ ولگرد با جهشی خودش را به او رساند و چنگ و دندانش را نشان داد...»، این، لحظه وحشتناکی است که بارها درباره‌اش نوشته‌ایم و خوانده‌اید. ماجرای آشنا و در عین حال تلخ حمله سگ‌های وحشی به شهروندان، به‌خصوص کودکان. حادثه‌ای که این روزها قربانیان تازه‌ای گرفته و در ۲روز و در ۲حادثه جداگانه سگ‌های ولگرد به ۲ کودک حمله کرده و جان یکی را گرفته و دیگری را مجروح کرده‌اند. اما منشا این حوادث چیست و چرا سگ‌های ولگرد به کودکان حمله می‌کنند؟

به گزارش همشهری، سرمای زمستان و کمبود غذا سگ‌های ولگرد را به‌سوی مناطق مسکونی می‌کشاند و حوادث تلخی را رقم می‌زند. هرچند اغلب این حوادث در مناطق روستایی یا حاشیه شهرها رخ می‌دهد اما تازه‌ترین حادثه در یکی از خیابان‌های یاسوج اتفاق افتاد؛ جایی که سگی ولگرد به پسربچه‌ای حمله و او را به‌شدت مجروح کرد. در جریان این حادثه که دوربین‌های مداربسته محل؛صحنه‌هایی از آن را ضبط کرده‌اند، سگی سیاه رنگ با جثه‌ای بزرگ به پسربچه حمله می‌کند. هرچند او با دیدن سگ پا به فرار می‌گذارد و تلاش می‌کند خودش را نجات دهد اما سگ ولگرد دست و پای او را گاز می‌گیرد. درست در همان لحظات که پسربچه با داد و فریاد از شهروندان کمک می‌خواست چند نفر از راه رسیدند و توانستند پسربچه را از چنگ و دندان سگ ولگرد نجات دهند. حمله سگ ولگرد علاوه بر مجروح کردن پسربچه موجب ترس و وحشت شهروندان شد.

تلخ‌ترین روز پدر

یکی دیگر از حوادث تلخ اینچنینی به ماجرای حمله سگ‌های ولگرد به پسر ۷ساله به نام امیرعلی مربوط می‌شود. پسری اهل شهر باسمنج در حوالی تبریز که چهارشنبه گذشته به‌دلیل حمله سگ‌های وحشی جانش را از دست داد. اما تلخی این ماجرا وقتی دوچندان می‌شود که بدانید او قصد داشت به مناسبت روز پدر برای پدرش کادو بخرد اما درست زمانی که از خانه بیرون رفت سگ‌ها به او حمله کردند. ماجرا از این قرار بود که امیرعلی با مادرش به خانه خاله‌اش رفته بود. چون مادرش کار داشت از خانه بیرون رفت و به پسرش سفارش کرد از خانه بیرون نرود؛ اما پسربچه چند دقیقه بعد از خانه خاله خارج شد. چون یک روز به‌روز پدر مانده بود، او می‌خواست برای پدرش کادو بخرد و او را خوشحال کند. هنوز امیرعلی زیاد از خانه خاله‌اش دور نشده بود که چند سگ به او حمله کردند. او تلاش می‌کرد خودش را از چنگال سگ‌ها نجات دهد اما زور آنها بیشتر بود. چند لحظه بعد راننده‌ای سر رسید و پسربچه را از چنگ سگ‌ها نجات داد اما وقتی او را به بیمارستان منتقل کردند وضعیت وخیمی داشت و ساعتی بعد جانش را از دست داد تا تلخ‌ترین روز پدر برای خانواده‌اش رقم بخورد.

وقتی سگ‌ها گلوی کودک را دریدند

یکی دیگر از حملات مرگبار به کودکان توسط سگ‌های وحشی به حادثه‌ای برمی‌گردد که سال گذشته در منطقه دامشهر قم اتفاق افتاد و در جریان آن پسری ۴ساله جانش را از دست داد. پسر خردسال همراه با چند کودک دیگر در نزدیکی خانه‌شان مشغول بازی بودند که ناگهان چندین سگ ولگرد به او حمله کردند؛ طوری که پسربچه توان دفاع از خود یا فرار را نداشت و سگ‌ها او را به‌شدت مجروح کردند. زمان کوتاهی از این حمله خونین می‌گذشت که پسربچه توسط امدادگران اورژانس به بیمارستان شهدای قم منتقل شد و تحت مداوا قرار گرفت. او دچار خونریزی شدیدی شده بود و سگ‌ها آسیب زیادی به گلوی پسربچه وارد کرده بودند. پزشکان پسربچه را به اتاق عمل منتقل کردند. بخشی از دستگاه تنفسی کودک پاره شده بود. اقدامات درمانی برای چند ساعت ادامه یافت اما سرانجام او تسلیم مرگ شد.

چرا سگ های ولگرد زیاد شده اند؟

حمله سگ‌های ولگرد به کودکان و شهروندان در زمستان بازتاب بیشتری پیدا می‌کند؛ اما این حمله‌ها مختص فصول سرد نیست و در دیگر ایام سال نیز اتفاق می‌افتد. حسین آخانی، کارشناس و فعال محیط‌زیست در این‌باره به همشهری می‌گوید: حمله سگ‌های ولگرد همیشگی است و طبق آماری که چندی قبل منتشر شد در سال حدود ۳۲۰هزار حیوان گزیدگی اتفاق می‌افتد که حدود ۳۰۰هزار مورد آن مربوط به سگ‌های ولگرد است. سگ های بدون صاحب در زمستان به‌دلیل خلوتی کوچه و خیابان جرأت بیشتری پیدا می‌کنند و از طرفی چون دسترسی به غذا برای‌شان کمتر می‌شود، تنش بیشتری پیدا می‌کنند.

او ادامه می‌دهد: سگ حیوانی است که از گرگ گرفته و اهلی شده و خوی شکار و حمله در او وجود دارد. انسان‌ها در گذشته از سگ به‌عنوان سلاحی برای دفاع استفاده می‌کردند و در ازای آن به او غذا می‌دادند. با اینکه سال‌ها از این روند گذشته اما سگ‌ها خوی اجدادی خود را که خوی گرگی است حفظ کرده‌اند. به همین دلیل نباید سگ‌ها به‌صورت ولگرد وجود داشته باشند و همه سگ‌ها باید صاحب داشته باشند. از سوی دیگر وقتی سگ‌ها با هم زندگی می‌کنند، اگر یک سگ رفتاری را انجام دهد بقیه سگ‌های منطقه نیز این رفتار را یاد می‌گیرند؛ مثلا وقتی سگی به مردم حمله کند سایر سگ‌های آن منطقه یا گله رفتار او را تکرار می‌کنند و به همین دلیل است که در سال‌های اخیر نوعی تغییر رفتار را در سگ‌ها مشاهده می‌کنیم. اما انگیزه سگ‌ها از حمله به کودکان چیست؟ این استاد دانشگاه در این‌باره می‌گوید: سگ‌ها ذاتا شکارچی هستند و برای غذا یا دفع خطر به حیوانات دیگر یا انسان‌ها حمله می‌کنند. همچنین آنها به‌دلیل خویی که دارند از حمله کردن لذت می‌برند.

در چنین شرایطی این سوال مطرح می‌شود که برای پیشگیری از حمله سگ‌ها به انسان‌ها چه باید کرد؟ آخانی می‌گوید: تنها راه این است که این سگ‌ها باید جمع‌آوری شوند و برای این کار نیز می‌شود از الگوهای بین‌المللی استفاده کرد. سازمان بهداشت جهانی حیوانات، دستورالعملی مشخص در این‌باره دارد که طیفی از اقدامات را شامل می‌شود. مثل عقیم‌سازی، مرگ آرام یا واگذار کردن سگ‌ها به دوستداران حیوانات؛ اما بخش مهمی که باید اولویت داشته باشد جلوگیری از دسترسی سگ‌های ولگرد به غذاست. این فعال محیط‌زیست درباره افرادی که به دفاع از سگ‌های ولگرد می‌پردازند، می‌گوید: این افراد دوستداران محیط‌زیست نیستند؛ چرا که به باور همه سازمان‌های بین‌المللی حفاظت حیوانات، سگ و گربه‌های ولگرد، محیط‌زیست را تهدید می‌کنند. این افراد سگ دوست و گربه دوست هستند و هیچ‌گونه آشنایی با محیط‌زیست و ضررهایی که حیوانات ولگرد به محیط‌زیست می‌زنند ندارند. این حیوانات باعث وارد شدن آسیب به محیط‌زیست، توسعه بیماری، حمله به حیوانات دیگر و شهروندان و آسیب به آنها می‌شوند.

عامل جنایت در کمپ ترک اعتیاد:

«گل»، زندگی‌ام را ویران کرد

جنایی

الهه فراهانی
روزنامه‌نگار

عامل جنایت در کمپ ترک اعتیاد مدعی است وقتی توبه‌اش را شکست و دوباره به مصرف گل روی آورد، ناخواسته دست به جنایت زد.

به گزارش همشهری، چندی قبل گزارش مرگ مردی جوان به بازپرس جنایی تهران اعلام شد. تحقیقات حاکی از آن بود که مقتول فرید نام داشته و با توجه به اعتیاد شدیدش به شیشه و گل، در یکی از کمپ‌های غیرمجاز ترک اعتیاد در پایتخت بستری شده بود. بررسی‌ها نشان می‌داد که مقتول از سوی افرادی که در کمپ کار می‌کردند شکنجه شده و آثار ضرب و شتم روی بدن وی به وضوح دیده می‌شد. به این ترتیب دستور بازداشت افرادی که در کمپ کار می‌کردند صادر شد. تحقیق از افراد دستگیر شده دست عامل جنایت را رو کرد. او پسر جوانی به نام باربد بود که به تازگی در کمپ مشغول به کار شده بود. پسر جوان وقتی شواهد و مدارک را علیه خود دید لب به اعتراف گشود و به جنایت اعتراف کرد. او گفت که نتوانسته خشم خود را کنترل کند و در درگیری با مقتول ناخواسته مرتکب قتل شده است. وی پس از اقرار به جنایت، با قرار قانونی بازداشت شد و تحقیقات تکمیلی از وی توسط مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران ادامه دارد.

گفت و گو

خودکرده را تدبیر نیست

باربد ۲۷ساله است و لیسانس روان‌شناسی دارد. او می‌گوید ناخواسته تبدیل به قاتل شده و اگر بخواهد انگیزه‌اش را از قتل بیان کند، آن را کنترل نکردن خشمش می‌داند. او می‌گوید ماده مخدر «گل» زندگی او را به تباهی کشاند و موجب شد تا تبدیل به قاتل شود. گفت‌وگوی همشهری با این متهم را در ادامه می‌خوانید.

چند وقت است که گل مصرف می‌کنی؟

از ۲سال قبل معتاد شدم. اما چند ماهی بود که مصرف نمی‌کردم تا روز حادثه که دوباره روی آوردم به مصرف. توبه کرده بودم که دیگر سمت مواد نروم اما خب توبه گرگ مرگ است.

پرونده ات نشان می‌دهد که تحصیل کرده‌ای و سابقه‌ای هم نداری؟

درست است. من کارشناسی روان‌شناسی دارم. البته یک سالی هم در رشته تربیت بدنی درس خواندم و ورزشکارم. تنیس را به‌صورت حرفه‌ای بازی می‌کردم و حتی مسابقات هم شرکت کردم اما خب با دستان خودم زندگی‌ام را نابود کردم. من تا حالا پایم به اداره پلیس و دادسرا باز نشده بود اما حالا سنگین‌ترین جرم در پرونده‌ام ثبت شده است.

چرا باید یک فرد تحصیلکرده و ورزشکار به مصرف مواد مخدر روی بیاورد؟

از کجا شروع کنم از سرنوشت تلخی که در کودکی داشتم از خلأهای زندگی‌ام یا از روزهایی که حسرت داشتم مادرم کنارم می‌بود اما نبود. جای خالی مادرم همیشه عذابم می‌داد و فکر می‌کنم همین موجب شد تا به مصرف مواد مخدر روی بیاورم.

بیشتر توضیح بده. چرا از مادرت دور بودی؟

وقتی ۵سالم بود پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند. خیلی با هم اختلاف و درگیری داشتند. پس از طلاق هم هردوی‌شان مجددا ازدواج کردند. حضانت من با پدرم بود و مادرم چون در شهر دیگری زندگی می‌کرد کمتر به دیدنم می‌آمد. یادم است بیشتر شب‌ها تا صبح گریه می‌کردم چون دلم مادرم را می‌خواست اما او نبود. تا یک سال اول زیاد به دیدنم می‌آمد اما بعد خودش بچه‌دار شد و کمتر سراغی از من گرفت. پدرم هم از صبح تا شب کار می‌کرد و من کمتر او را می‌دیدم. بزرگ‌تر که شدم عاشق چند دختر شدم اما پشت سر هم شکست عشقی خوردم. تا اینکه ۲ سال قبل وقتی به یک مهمانی دعوت شدم تصمیم گرفتم گل مصرف کنم تا به آرامش برسم اما تصورم از آرامش اشتباه بود و تبدیل به یک معتاد شدم.

برگردیم به روز جنایت. چه شد که جان جوان معتاد را گرفتی؟

چند روزی بود که فرید را به کمپ آورده بودند. او معتاد به شیشه و گل بود. خیلی اذیت می‌کرد. داروهایش را نمی‌خورد. من مسئول این بودم که داروهایش را بدهم اما او مقاومت می‌کرد. من یاد گرفته بودم که در اینجور مواقع آرامش خودم را حفظ کنم اما آن روز حالم خیلی بد بود. چند ساعت قبل از قتل زنگ زدم به مادرم تا او را ببینم. شنیده بودم به تهران آمده است چون همانطور که گفتم در یک شهر دیگر زندگی می‌کرد اما مادرم در اوج ناباوری به من گفت که کار برایش پیش آمده و تهران را ترک کرده است. این جمله را که از مادرم شنیدم، شکستم. چطور می‌توانست بی‌تفاوت باشد. یعنی برای دیدن من شوق و اشتیاقی نداشت. مغزم کار نمی‌کرد و رفتم سراغ موادفروشی که همیشه از او گل می‌خریدم. مقداری مواد خریدم و مصرف کردم. بعد برگشتم کمپ و دوباره با جوان معتاد درگیر شدم. کتکش می‌زدم و می‌گفتم چرا با زندگی‌ات بازی کردی. اصلا در حال خودم نبودم. وجودم پر از خشم بود و ناخواسته مرتکب قتل شدم.

چند وقت بود که در کمپ کار می‌کردی؟

حدود یکی دو ماهی می‌شد که مشغول کار شده بودم. باور کنید ماه‌ها بود که ترک کرده بودم و مواد نمی‌کشیدم.

آن روز رفتار مادرم موجب شد تا پس از چند ماه، دوباره به مواد روی آورم و توبه‌ام را بشکنم. نمی‌دانید چقدر پشیمانم، امیدوارم خانواده مقتول مرا ببخشند و حلالم کنند چون واقعا قصد گرفتن جان او را نداشتم و می‌دانم تا آخر عمر باید با این عذاب وجدان زندگی کنم.

یادداشت

سرگرد سمانه مهربانی*

چهره غم‌انگیز شیوا

اداره فقدانی‌های پلیس آگاهی اداره‌ای است که مراجعه کنندگانش دنبال گمشده‌شان هستند؛ مراجعه کنندگانی که عمدتا با ذهنی لبریز از پشیمانی به آن قدم می‌گذارند و در تمام لحظات تشکیل پرونده این سؤالات که چرا بیشتر به او محبت نکردم؟ چرا بیشتر به او توجه نکردم؟ چرا نتوانستم از اعضای خانواده‌ام محافظت کنم؟ چه کردم که خیابان را به جای خانه انتخاب کرد؟ و... لحظه‌ای رهایشان نمی‌کند.

مثل روزهای قبل وارد اداره فقدانی‌ها می‌شوم و نگاهم می‌چرخد دور اتاق برای پیدا کردن سوژه تازه‌ای برای مصاحبه و نوشتن. پیرزنی توجهم را جلب می‌کند. روبه‌روی افسر پرونده نشسته و توی کیفش دنبال چیزی می‌گردد. به آنها که می‌رسم دو عکس از کیفش خارج می‌کند و روی میز در مقابل افسر پرونده می‌گذارد و می‌گوید: جناب سروان باورتان می‌شود هر دوی این عکس‌ها یک نفر هستند؟ و ادامه می‌دهد: عکس اول تصویر چند سال پیش دخترم شیواست و عکس دوم را چند وقت پیش از او گرفتم. وقتی برای چندمین بار گمش کردم و چند روز بعد گوشه خیابان بیهوش پیدایش کردم. می‌بینید شیشه با دخترم چه کرده؟ از آن زیبایی و طراوت چیزی جز این چهره لاغر و چروکیده باقی نمانده است.

نظریه کارشناس

افراد به دلایل زیاد و متفاوتی به موادمخدر و مواد روانگردان رو می‌آورند. از آنجا که وابستگی روانی به مواد روانگردانی مانند شیشه بسیار بالا است اقدام به ترک این مواد باید تحت نظر متخصص روانپزشک و روانشناس و برخورداری از درمان دارویی وهمچنین خدمات مشاوره فردی و خانوادگی انجام پذیرد و صرف پاکسازی جسمی و ترک اجباری مواد تضمینی برای پاکی فرد نیست و بسیاری از این افراد بلافاصله پس از ترک دچار لغزش و مصرف مجدد مواد می‌شوند. والدین باید بدانند عشق به فرزند به معنی پذیرش بی‌چون و چرای همه خواسته‌های او نیست بلکه کمک به او برای گرفتن بهترین تصمیم است. در این روزگار برای تربیت صحیح فرزندان باید مطالعه کرد و آموزش دید. آگاهی و برخورداری از مهارت‌ها و شیوه‌های فرزندپروری کمک می‌کند تا فرزندی با اعتمادبه‌نفس و برخوردار از حس ارزشمندی تربیت کنیم که به راحتی تسلیم پیشنهادهای اشتباه اطرافیانش نشود و توانایی نه گفتن به هر درخواست آسیب زا و خطر آفرینی را داشته باشد.

از پیرزن می‌خواهم درباره دخترش تعریف کند. با حسرت به عکس زیبای پیش از اعتیاد شیوا نگاه می‌کند و می‌گوید: شیوا دختر خوب و مهربان من بود. من هر کاری از دستم برمی‌آمد برای موفقیت و خوشبختی‌اش انجام دادم. مدرسه خوب، رشته هنری خوب، ورزش، سفر، هر چیزی که فکرش را بکنید. همه‌چیز خوب بود تا وقتی که با پویا آشنا شد. من اصلا احساس خوبی نسبت به پویا نداشتم اما چون دخترم عاشقش بود با ازدواج آنها موافقت کردم. چند وقت بعد از ازدواجش به خانه‌شان رفتم تا به دخترم سر بزنم. کلید خانه را داشتم. وقتی در را باز نکرد با کلید خودم وارد شدم. آنجا برای نخستین بار با بلایی که سر دخترم آمده بود روبه‌رو شدم و او را بیهوش و خمار در گوشه خانه‌اش پیدا کردم. شیوا معتاد به شیشه شده بود و از آن روز کار من شد پیگیری درمان دخترم و ترک دادن او و البته چرخه باطلی از تلاش. چون تمام زحمات من به‌خاطر تأثیر منفی دامادم و نفوذی که روی شیوا داشت به هدر می‌رفت و به نتیجه نمی‌رسید. حالا هر دوی آنها کارتن خواب شده‌اند و کار من شده پیدا کردن شیوا و همسرش و تلاش برای ترک اعتیاد آنها؛ اما متأسفانه انگار به زندگی فلاکت‌بار در خیابان و اعتیاد عادت کرده‌اند. هر بار به‌خودم می‌آیم، می‌بینم دوباره خانه را ترک کرده است. نمی‌دانم جدیدا چه موادی مصرف می‌کنند. یک‌بار که آنها را پیدا کردم کاملا دچار تغییر شخصیت شده بودند. دخترم فکر می‌کرد مرد است و تیپ و رفتار مردانه داشت و در کمال ناباوری شوهرش لباس و آرایش زنانه داشت. انگار به‌خاطر مصرف نوع خاصی از مواد روانگردان جایشان از لحاظ رفتار و شخصیت با هم عوض شده بود. زن لحظه‌ای مکث می‌کند و ادامه می‌دهد: خانم واقعا سخت است که نتیجه و میوه زندگی‌ات را اینطور ببینی. اینکه چطور آرزوهایت به باد رفته و باید شاهد پرپر شدن دخترت در خیابان باشی. شاید اگر بیشتر تحقیق می‌کردم و به جای دل دادن به خواسته‌های دختر جوان و بی‌تجربه‌ام حساسیت بیشتری در بررسی وضعیت خواستگارش نشان می‌دادم اینطور خودم و دخترم به این چاه نمی‌افتادیم و اسیر این مسیر بی‌بازگشت رو به سقوط و تباهی نمی‌شدیم.

*رئیس اداره اجتماعی پلیس آگاهی تهران

دادگاه

محاکمه عامل حمله به سفارت آذربایجان

اولین جلسه محاکمه عامل حمله به سفارت جمهوری آذربایجان با حضور متهم پرونده، وکلای وی و تعدادی از مقامات سفارت جمهوری آذربایجان برگزار شد.

به گزارش همشهری، در این جلسه که تعدادی از مقامات سفارت جمهوری آذربایجان نیز حضور داشتند ابتدا متهم از سوی قاضی تفهیم اتهام شد و سپس نماینده دادستان کیفرخواست را قرائت کرد. براساس کیفرخواست صادره، عامل حمله به سفارت جمهوری آذربایجان به مباشرت در قتل عمدی یکی از اتباع جمهوری آذربایجان با استفاده از سلاح گرم در سفارت، خرید، حمل و نگهداری سلاح و مهمات غیرمجاز شامل یک قبضه کلاشنیکف و یک قبضه سلاح کمری و اخلال در نظم عمومی متهم شد. تخریب و ایراد جرح عمدی به ۳نفر از پرسنل سفارت که از اتباع جمهوری آذربایجان هستند، از دیگر اتهامات متهم پرونده است. پس از قرائت کیفرخواست از سوی نماینده دادستان، متهم و وکیل وی دفاعیات خود را مطرح کردند. در پایان، با اعلام قاضی، ختم رسیدگی به این پرونده اعلام شد و رئیس دادگاه تأکید کرد که حکم در مهلت قانونی صادر خواهد شد. گفتنی است، متهم پرونده در تاریخ ۷ بهمن ۱۴۰۱ و با انگیزه شخصی و استفاده از سلاح گرم، موجب قتل یکی از کارکنان سفارت، مصدومیت ۳نفر از همکاران وی و تخریب بخشی از اموال سفارت شده بود.